

## دو راهی مذاکره یا جنگ، کدام یک؟

تنش میان جمهوری اسلامی و آمریکا طی دو هفته گذشته به بالاترین حد خود رسیده است. زمینه های تشدید این تنش، اگر چه از یک سال پیش با خروج ترامپ از توافقنامه برجام شروع شد، اما این منازعات از اردیبهشت ۹۸ با لغو معافیت صادرات نفت ایران به ۸ کشور آسیایی و اروپایی که تا آن زمان از معافیت تحریم نفتی آمریکا برخوردار بودند و پس از آن، اقدام بی سابقه دونالد ترامپ در گنجاندن نام سپاه پاسداران در لیست سازمان های تروریستی، ابعاد تازه و کم سابقه ای به خود گرفت. ژست تبلیغاتی بستن تنگه هرمز در صورت به صفر رسیدن صادرات نفت، صدور بیانییه شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی در تروریست خواندن نیروی نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا موسوم به "سنتکام" و بالاخره دستور خامنه ای به همه مسئولان کشوری و لشکری جمهوری اسلامی در "گرفتن آرایش جنگی"، از جمله نخستین اقدامات هیئت حاکمه ایران در واکنش به لغو معافیت تحریم نفت و گنجاندن نام سپاه پاسداران در لیست سازمان های تروریستی بود. ماجرا، اما در حد همین افزایش تنش های لفظی میان طرفین نزاع باقی نماند و وقوع یک سری اقدامات عملی تهدید آمیز در دو هفته گذشته، اوضاع را از آنچه که بود، بحرانی تر کرد. گسیل ناوگان رزمی آبراهام لینکلن به سمت تنگه هرمز، ارسال چهار بمب افکن ب ۵۲ و انتقال پایگاه دفاع موشکی پاتریوت به منطقه خاورمیانه، دستور خروج دیپلمات های غیر ضروری آمریکا و تعطیلی بخش صدور ویزای سفارت و کنسولگری این کشور در عراق از جمله تحرکات نظامی و سیاسی آمریکا در روزهای گذشته بود. ترامپ و عناصر کلیدی کابینه اش البته، همه این اقدامات را به بهانه پیشگیری و مقابله با هرگونه تهدیدات نظامی و عملیاتی جمهوری اسلامی و گروه های نیابتی آن در منطقه خلیج فارس عنوان کردند. در کشاکش تحرکات نظامی آمریکا در منطقه، وقوع چند عملیات خرابکارانه در بندر فُجیره امارات که به موجب آن ۴ کشتی نفتی از جمله دو کشتی عربستان و یک کشتی نروژی دچار انفجار شدند، و پس از آن حمله هفت پهپاد حوثی های یمن به خطوط ۱۲۰۰ کیلومتری انتقال نفت "شرق به غرب" عربستان در ۲۴ اردیبهشت، زمینه های بروز یک درگیری نظامی را میان آمریکا و جمهوری اسلامی افزایش داد. چرا که

## بازداشت های گسترده در هفت تپه بازتاب کدام شرایط است؟



بحران های متعدد و گوناگونی که بر گلوی رژیم جمهوری اسلامی چنگ انداخته، بیش از پیش تعمیق و گسترش یافته است. این بحران ها بویژه بحران رژیم در عرصه روابط خارجی و

در صفحه ۱۰

## اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران به طرح حجاب اجباری



روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت ۹۸، دانشگاه تهران، بار دیگر به عرصه اعتراضات دانشجویان بدل گشت. رویدادی که چند روز پس از حضور مأموران "گشت ارشاد دانشجویی" در محوطه

در صفحه ۳

## توافق نانوشته دولت آمریکا و جمهوری اسلامی

نزاع میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی در هفته های اخیر پیوسته افزایش یافته است. دولت آمریکا در پی تحریم های اقتصادی، از اوایل هفته گذشته، بر ابعاد تجهیزات و نیروهای نظامی خود در منطقه خلیج فارس افزود. این اقدام پس از آن صورت گرفت که دولت آمریکا سپاه پاسداران را در لیست گروه های تروریست قرارداد و متقابلاً جمهوری اسلامی نیز، ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا در غرب آسیا، «سنتکام» را یک نیروی نظامی «تروریست» اعلام کرد. فرماندهان سپاه و ارتش جمهوری اسلامی هم بنوعیه خود، آمریکا را تهدید به اقدامات نظامی کردند.

در صفحه ۵

## حکومتی که ازدواج کودکان و قتل های ناموسی را روا می دارد



قتل های ناموسی، آزار جنسی، ازدواج اجباری، ازدواج کودکان همگی اشکالی از خشونت علیه زنان در ایران هستند. خشونت هایی که متأسفانه بویژه در سال های اخیر و با گسترش فقر و بیکاری افزایش شدیدی یافته اند.

در اعتراض به خشونت علیه زنان، جمعی از فعالین کارگری و اجتماعی شهر مریوان روز پنجشنبه ۲۶ اردیبهشت در گورستان "گولان" و

در صفحه ۶

اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست

## در مورد تبلیغات جنگی میان دولت آمریکا و رژیم جمهوری

در صفحه ۷

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۷

در صفحه ۲

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## دوراهی مذاکره یا جنگ، کدام یک؟

با وقوع اقدامات انفجاری در بندر فُجیره و حمله حوثی‌ها به تاسیسات نفتی عربستان، همه نگاه‌ها به سمت اقدامات "خرابکارانه" جمهوری اسلامی و گروه‌های نیابتی آن کشیده شد.

درست در یک چنین وضعیتی که اوضاع منطقه، دست کم به لحاظ ظاهری بیش از هر زمان دیگری به سمت درگیری عملی میان دو دولت ایران و آمریکا پیش می‌رفت، خامنه‌ای و ترامپ وارد میدان شدند و هرکدام به شیوه خود بر عدم وقوع "جنگ" تاکید کردند. در این میان قاطعیت خامنه‌ای در اعلام اینکه "جنگی به وقوع نمی‌پیوندد" کم سابقه بود. او روز چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت در جمع مسئولان و مقامات ارشد جمهوری اسلامی در باره تنش‌های میان ایران و آمریکا گفت: این رویارویی، نظامی نیست؛ چون بنا نیست جنگی انجام بگیرد. نه ما دنبال جنگ هستیم، نه آنها؛ که می‌دانند به نفعشان نیست. خامنه‌ای همزمان با بیان اینکه "جنگی به وقوع نمی‌پیوندد"، مذاکره با آمریکا را نیز "سم" و مذاکره با دولت فعلی آمریکا را "سم مضاعف" خواند. او گفت: "مذاکره یعنی معامله و داد و ستد اما آنچه در نظر آمریکاست، نقاط قوت ماست".

ترامپ نیز به رغم اجرای فشار "حداکثری" که بر جمهوری اسلامی اعمال کرده است، سیاست تاکتونی خود را بر تغییر رفتار رژیم جمهوری اسلامی در منطقه بر اساس پرهیز از "جنگ" میان طرفین نزاع سازمان دهی کرده است. هدف اصلی ترامپ، کشاندن جمهوری اسلامی به پای میز مذاکره است. چنانچه در ماه‌های گذشته بارها از ضرورت مذاکره و "مصالحه" با جمهوری اسلامی سخن گفته است. آخرین نمونه آن نیز، یادداشت توثیق‌تری او در روز پنجشنبه ۲۶ اردیبهشت است که نوشت: "مطمئن است ایران به زودی خواهان مذاکره خواهد شد". همزمان با این اظهار نظر ترامپ، مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا نیز در سفری به روسیه گفته است، که آمریکا به دنبال "جنگ" با ایران نیست و فقط می‌خواهد جمهوری اسلامی مثل "کشوری عادی" رفتار کند.

به رغم اوضاع پیچیده‌ای که این روزها بر منطقه حاکم است، دست کم تا اینجای مسئله هم جمهوری اسلامی و هم دولت آمریکا تلاش وافر دارند تا از ورود به یک "جنگ" ناخواسته پرهیز کنند. دلیل این امر هم روشن است. آمریکا بعد از یورش نظامی و ایجاد جنگ‌های ویرانگری که در عراق و افغانستان داشته است، اکنون چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ اقتصادی در وضعیتی نیست که بخواهد وارد "جنگ" دیگری در منطقه شود. مضافاً اینکه ترامپ در وعده‌های انتخاباتی خود، علاوه بر اعلام آمادگی خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان و عراق بر سیاست عدم ورود به جنگ دیگری در منطقه خاورمیانه نیز تاکید داشت. پوشیده نیست که تبعات اولیه وقوع یک "جنگ" گسترده با جمهوری اسلامی می‌تواند به سرنگونی این رژیم منتهی شود. چیزی که آمریکا هرگز خواهان آن نیست. به چند دلیل:

نخست اینکه آمریکا آلترناتیو مورد نظر خود را برای جایگزینی جمهوری اسلامی ندارد. دوم اینکه با توجه به موقعیت سوق الجیشی و استراتژیک ایران، جمهوری اسلامی مطلوب ترین نظام سیاسی مورد نظر آمریکا در پاسداری از نظام سرمایه‌داری در کشورهای منطقه است. سرکوب نیروهای مترقی، دمکرات چپ و بطور اخص، قلع و قمع کردن سازمان‌های کمونیست که همواره خواهان براندازی سیستم سرمایه‌داری و استقرار یک نظم سوسیالیستی هستند، از جمله اهداف کلیدی آمریکا در هر کشور سرمایه‌داری است. از این رو، جمهوری اسلامی به رغم همه تنش‌هایی که تاکنون با دولت آمریکا داشته است، در عمل بزرگترین خدمت را به آمریکا و نظام سرمایه‌داری جهانی کرده است. لذا، مشکل دولت آمریکا با جمهوری اسلامی نه بر سر موجودیت این رژیم سیاسی که صرفاً در تعارض با سیاست پان‌اسلامیستی و هژمونی طلبانه آن در منطقه است. از آنجایی که پیشبرد این سیاست خارجی جمهوری اسلامی در تقابل با هژمونی آمریکا در منطقه خاورمیانه بوده است، دولت ترامپ بر این باور است که با اعمال سیاست فشار "حداکثری" بتواند جمهوری اسلامی را به پای میز مذاکره و عقب‌نشینی، بکشاند.

در طرف دیگر این نزاع، جمهوری اسلامی قرار دارد که ورود به "جنگ" آنهم در شرایط نابسامان کنونی به معنای خودکشی است. در واقع آن گونه که خامنه‌ای گفته است اگر مذاکره با دولت آمریکا برای جمهوری اسلامی "سم" است، بی‌شک ورود به جنگی ناخواسته با آمریکا برای رژیم "سم مضاعف" خواهد بود. لازم به گفتن نیست که شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه و نیز وضعیت مبارزاتی کارگران و توده‌های مردم ایران به هیچ وجه قابل مقایسه با دوران جنگ ایران و عراق نیست. اقتصاد جمهوری اسلامی اکنون فروپاشیده است. با چنین اقتصادی بهم ریخته و توده‌های مردمی که آشکارا شعار می‌دهند "دشمن ما داخلیه"، تردیدی نیست که در صورت وقوع جنگ و تداوم آن کمترین روزنه‌های امید برای کسب پیروزی‌های موقت و تاکتیکی هم برای جمهوری اسلامی متصور نیست. سپاه پاسداران و نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی در بهترین حالت می‌توانند در این نقطه یا آن نقطه، ضرباتی به نیروهای نظامی آمریکا و یا منافع این کشور در سطح منطقه بزنند، اما ورود به این عرصه، فقط شروع یک بازی بسیار خطرناک برای هیات حاکمه ایران خواهد بود. علاوه بر همه این‌ها، جمهوری اسلامی از حرکت مبارزاتی کارگران و توده‌های خشمگین مردم ایران هم در هراس است. لحن نسبتاً ملایم خامنه‌ای در دیدار با سران و مسئولان حکومتی و بیان قاطعانه او مبنی بر اینکه "جنگی به وقوع نمی‌پیوندد" همه بیانگر نگرانی خامنه‌ای از وضعیت بحرانی حاکم بر جامعه و نظام است. مضافاً اینکه رهبر جمهوری اسلامی با فشارها و کشمکش‌هایی از درون نظام جهت مذاکره با آمریکا نیز مواجه است.

لذا، با توجه به پرهیز دولت‌های ایران و آمریکا از وقوع هرگونه جنگی با یکدیگر و نیز با توجه به اینکه استمرار دراز مدت این وضعیت شکننده برای جمهوری اسلامی تقریباً ناممکن است، گزینه انتخابی یا اجباری هیات حاکمه ایران چه

خواهد بود؟ به رغم اینکه خامنه‌ای در آخرین سخنان خود مذاکره با آمریکا را "سم" و مذاکره با دولت فعلی آمریکا را "سم مضاعف" خوانده است، اما باز هم محتمل‌ترین گزینه مطلوب برای طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن در برون رفت از وضعیت دشوار موجود همان گزینه مذاکره با آمریکا است.

اینکه جمهوری اسلامی به سادگی پای میز مذاکره نخواهد رفت، امری کاملاً روشن است. اینکه جمهوری اسلامی با اصرار بر ادامه سیاست توسعه‌طلبانه پان‌اسلامی و نظامی‌گری، راه برون رفت از بحران را برای خود سخت و سخت‌تر کرده است، باز هم بر کسی پوشیده نیست. با این همه و به رغم دشواری‌هایی از این دست که اکنون جمهوری اسلامی با آن مواجه است، هیات حاکمه ایران نشان داده است در وضعیتی که رژیم با خطراتی جدی مواجه شده است، به یک باره و بر اساس "مصلحت نظام" از ادعاهای پیشین خود عقب‌نشینی کرده است.

پذیرش قطعنامه صلح سازمان ملل در پایان جنگ ارتجاعی هشت ساله میان دولت‌های ایران و عراق و نیز مذاکره با آمریکا و دیگر قدرت‌های جهانی بر سر مناقشات هسته‌ای، دو نمونه آشکار از عقب‌نشینی جمهوری اسلامی در مواجهه با شرایط مرگ و زندگی بوده است. در نمونه اول، خمینی با عقب‌نشینی از شعارهای "جنگ تا پیروزی" و اینکه "جنگ تا بیست سال هم طول بکشد، ما مرد جنگ هستیم" با نوشیدن "جام زهر" به مذاکره با صدام تن داد. در نمونه دوم نیز خامنه‌ای با اتخاذ تاکتیک "نرمش قهرمانانه" برای حل بحران هسته‌ای به پای میز مذاکره با آمریکا و دیگر کشورهای موسوم به پنج بعلاوه یک رفت. اکنون نیز جمهوری اسلامی در شرایط بسیار دشواری قرار دارد. حسن روحانی، وضعیت کنونی رژیم را به مراتب وخیم‌تر از روزهای پایان جنگ ایران و عراق اعلام کرده است. همان وضعیتی که خمینی را بر آن داشت تا برای حفظ نظام "جام زهر" آتش بس را لاجرعه سرکشید، اکنون بر گلوی جمهوری اسلامی چنگ انداخته است.

لذا، با توجه به جمیع جهات از میان‌گزینه‌های "جنگ"، مذاکره و سیاست انتظار، آنچه محتمل‌تر از همه به نظر می‌آید، گزینه مذاکره با آمریکا است. اگرچه به نظر می‌رسد سیاست کنونی جمهوری اسلامی سیاست کج‌دار و مریز در انتظار ماندن تا پایان دوره اول ریاست جمهوری ترامپ باشد، بدان امید که شاید دونالد ترامپ برود و یک رئیس جمهور دمکرات بر مسند کاخ سفید بنشیند. اما پیشبرد این سیاست نیز هزینه‌های مربوط به خود را دارد. پیشبرد چنین سیاستی اگر با انتظارات جمهوری اسلامی مطابقت پیدا نکند و ترامپ در دور دوم نیز سکان‌دار دولت آمریکا بشود، تردیدی نیست که شرایط مذاکره برای هیات حاکمه ایران از آنچه اکنون است، باز هم دشوارتر خواهد شد. اینکه جمهوری اسلامی تا چه مدت می‌تواند در مقابل وضعیت موجود مقاومت کند و از مذاکره با آمریکا سر باز زند، زمان آن قابل پیش‌بینی نیست. آنچه اکنون برای جمهوری اسلامی مهم است، شرایط سیاسی مناسبی است، که شاید با وساطت و میانجیگری کشورهای دیگر، بتواند به صورتی آبرومندانه به پای میز مذاکره با آمریکا برود.

## اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران به طرح حجاب اجباری



دانشگاه تهران و برخورد و تهدید دانشجویان دختر به احضار به کمیته انضباطی به وقوع پیوست. بدیهی است که دختران دانشجو در دانشگاه تهران هم مانند عموم زنان ایران، نه آنگونه که خواست جمهوری اسلامی است، بلکه به نحوی مجبور به رعایت حجاب تحمیلی جمهوری اسلامی هستند، اما گویی پوشش اجباری کنونی برای مسئولین دانشگاه کافی نبوده و بنا به بیانیه دانشجویان دانشگاه تهران، در صدد "اجبار و تحمل نوع خاصی از پوشش به دانشجویان" برآمده بودند. هرچند، چنانچه شعارها و دستنوشته‌های دانشجویان نشان می‌دهد آن‌ها تنها خواستار برپیده شدن "گشت ارشاد دانشجویی" از سطح دانشگاه نبودند. "نان، کار، آزادی، پوشش اختیاری"، "بیگاری، بیگاری، حجاب زن اجباری" و "دانشجو می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد" از جمله شعارهای دانشجویان در این تجمع اعتراضی و در حین راهپیمایی در سطح دانشگاه بودند.

همپای اعتراضات دانشجویان و بنا به روال معمول، نیروهای سرکوب رژیم در دانشگاه‌ها تحت عنوان "بسیج دانشجویی" به کمک نیروهای امنیتی خارج از دانشگاه به دانشجویان حمله کرده و به ضرب و شتم آنان پرداختند. مسئولین دانشگاه، در هراس از گسترده‌تر شدن اعتراضات دانشجویان، کوشیدند آنان را در آفمی‌تئاتر دانشکده هنرهای زیبا گردآورند تا به ظاهر "به اعتراضات آن‌ها پاسخ دهند".

در پی این اعتراضات، مسئولین دانشگاه و بسیج و انجمن اسلامی به دست و پا افتادند و با ضد و نقیض‌گویی در جلسات و مصاحبه‌ها کوشیدند، منکر حضور گشت ارشاد در دانشگاه شوند. نیلی احمدآبادی، رئیس دانشگاه تهران، چند روز بعد، در جلسه‌ای با دانشجویان بسیجی گفت "دانشگاه برای رد ادعای گشت ارشاد نیازی به بیانیه ندارد زیرا اجرای قانون‌های مربوط به حجاب جزو وظایف دانشگاه است". سرسنگی، معاون فرهنگی دانشگاه تهران، ورود گشت ارشاد به دانشگاه را "یک شوخی کاملاً غیر واقعی" خواند و مدعی شد نیروهای انتظامات در محوطه دانشگاه "حضور" پیدا کردند تا "به افرادی که حرمت روزه‌داری را حفظ نمی‌کنند تذکر داده شود". در حالی که برخی از دانشجویان بسیجی اصولاً منکر "حضور" گشت ارشاد و "حضور نیروهای انتظامات" در محوطه دانشگاه شدند و ادعا کردند "تنها یک روز، خواهری در جلوی درب دانشگاه به خانها تذکر لسانی می‌داد"، مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه تهران اعتراف کرد این طرح از ۱۰ روز پیش توسط دانشگاه "به این صورت که روزانه دو ساعت یکی از خواهران حراست جلوی درب اصلی بدون این که کارت دانشجویی بگیرد تذکر لسانی می‌داد"، "به صورت محدود و آزمایشی در دانشگاه" اجرا شد.

باز هم به روال معمول، هر یک از جناح‌های حکومتی و طرفداران آن‌ها کوشیدند این اعتراضات را دستاویزی برای پیشبرد اهداف

سیاسی خود قرار دهند. بسیجی‌ها این اتفاقات را "از چشم آقایان مدیر" دانشگاه دیدند که "تصمیمی درست" مبنی بر برخورد به "هنجارشکنی در دانشگاه" را "ناقص" و "به نحو بدی" به اجرا درآوردند. حتا برخی از آنان از جمله "جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران" در نامه‌ای به وزیر علوم خواستار برکناری رئیس دانشگاه شد.

"انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه تهران"، منتسب به جناح اصلاح‌طلب، با اشاره به "استعمال دخانیات، مواد مخدر، و وضعیت پوششی خارج از شأن دانشگاه" خواستار آن شد ضمن عدم فراموشی "پوشش مناسب در محیط دانشگاه"، "اقداماتی کارشناسانه‌تر و مؤثرتر در جهت بهبود وضعیت فرهنگی" اتخاذ شود.

رسانه‌های حکومتی و عاملان سرکوب رژیم در دانشگاه‌ها از جمله "بسیج دانشجویی" و "بسیج اساتید" دانشجویان معترض را "طیف موسوم به چپ"، "چپ‌نماها" و "مارکسیست‌نماها" و "دست‌نشانده‌های آمریکا" خواندند. در برابر "انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه تهران" در بیانیه خود مدعی شد: "بسیاری از حاضرین در تجمع نه در مخالفت با حجاب بلکه در جهت مخالفت با تصمیم دانشگاه در صحن دانشگاه حضور یافته‌اند و طیف‌بندی همه تجمع‌کنندگان در جریان موسوم به جریان چپ دانشگاه خطای راهبردی و خطا در تحلیل و اعتباردهی پوشالی به گروه‌های چپ است".

ادعایی که شعارها و دست‌نوشته‌های دانشجویان خلاف آن را به اثبات می‌رساند. اگر "تصمیم دانشگاه" جرعه اعتراضات بوده است، اما شعارهای "نان، کار، آزادی، پوشش اختیاری" و "بیگاری، بیگاری، حجاب زن اجباری" نشانگر سمت‌گیری طبقاتی دانشجویان به سوی کارگران و زحمتکشان جامعه و احقاق "حق آزادی انتخاب پوشش" است.

در بیانیه جمعی از معلمان عدالتخواه ایران در ۲۵ اردیبهشت آمده است: "بعد از دی ماه ۹۶، حامیان وضع موجود با تمام دست‌بندی‌ها و باندها از اصول‌گرا، اعتدالی و اصلاح‌طلب در یک سو هستند و تمام محذوفان و محرومان و سلب‌مالکیت‌شدگان در سوی دیگر قرار گرفته‌اند. در دانشگاه نیز می‌توان همگرایی بسیج و انجمن‌اسلامی را بر همین بستر تحلیل نمود زیرا آنان نیک می‌دانند دانشجویان آگاه و پیشرو معترض به حجاب اجباری، همان کسانی هستند که در اوج اعتراضات دی ماه پایان بازی دوگانه

اصلاح‌طلب و اصول‌گرا را اعلام نمودند با جامعه پیوند خوردند و یک‌صدا رو به جامعه فریاد زدند: اصلاح‌طلب اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا".

با تکیه به همین شناخت است که طرفداران دو جناح، گذشته از "اختلاف‌های" جزئی، بار دیگر هم‌زبان خواهان سرکوب دانشجویان معترض شدند. یکی به زبانی صریح و دیگری در زبانی پوشیده‌تر. انجمن اسلامی خواستار "شناسایی عوامل تنش‌آفرین این تجمعات" شد و بسیج خواهان شناسایی این "جریانات و پروژه‌های ضد دین، آمریکایی و فتنه‌گر".

این دروغ‌پردازی‌ها در حالی است که به گواه دست‌نوشته‌های دانشجویان معترض در روز دوشنبه، و بنا به اطلاعیه منتشره در کانال تلگرامی "شوراهای صنفی دانشجویان کشور" تحت عنوان "نه به تصاحب فعالیت‌های دانشجویان! نه به مصادره نیوزها"، دانشجویان در این حرکت اعتراضی نه تنها به "جریان‌های سیاسی رسمی موجود (اصلاح‌طلب / اصول‌گرا)" پاسخ دادند، بلکه مرزبندی قاطع خود با "چکمه‌لیسان سرمایه‌سالاران و جنگ افروزان جهانی" مانند "آمدنیوز"، "مسیح علی‌نژاد" و "کانال‌های منسوب به رژیم ورشکسته سابق" را اعلام ساختند.

واکنش‌های مسئولان، رسانه‌های حکومتی و نهادی سرکوب، نمایانگر هراس مرتجعان حاکم بود. اگر بسیج در صحنه و در پراتیک واقعی، زبانی جز ضرب و شتم و چماق به کار نبرده و نمی‌برد، اما در بیانیه‌ها و مصاحبه‌ها کوشید ظاهرسازی کند. "بسیج دانشگاه تهران"، روز بعد از ضرب و شتم دانشجویان، در بیانیه‌ای از "برادرکشی" گفت و پرسید "از جمعیت ۵۴ هزار نفری دانشجویان فرهیخته دانشگاه تهران" چرا تقریباً "۲۰۰ همکلاسی" در تجمع حاضر شدند؟ ادعایی که رئیس و معاون فرهنگی دانشگاه تهران و بقیه عوامل سرکوب نیز بر زبان آورده‌اند. به فرض پذیرش این ادعا، باید پرسید بنا به شهادت عکس‌ها و فیلم‌های این تجمع، چرا از میان "جمعیت ۵۴ هزار نفری دانشجویان"، تعداد ارادل سرکوبگر بسیجی دانشگاه و مأموران لباس شخصی و امنیتی داخل و خارج از دانشگاه‌ها، روی مهرفته به ۲۰۰ نفر هم نمی‌رسید؟ از آن گذشته، چرا پس از آن، تمام دستگاه‌های سرکوب و تبلیغاتی رژیم علیه این "تعداد کم" بسیج شدند؟ چرا این

## اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران به طرح حجاب اجباری



دانشجویان نیز به چشم می‌خورد. اگر طی "انقلاب فرهنگی" و بعد از آن، رژیم در سودای تثبیت سلطه خود بر دانشگاه‌ها به دستگیری و اعدام و اخراج و تصفیه استادان و دانشجویان کمونیست و آزادی‌خواه متوسل شد، اگر در دهه‌های بعد مهر جناح‌های حکومتی بر جریان‌های دانشجویی زده شده بود، اما، در سالیان اخیر به ویژه از دی ۹۶ به این سو، چرخشی چشمگیر در دانشگاه‌ها مشاهده می‌شود. امروزه پس از چند دهه، بار دیگر، شاهد برآمدن یک جنبش دانشجویی رادیکال با سمت‌گیری معین طبقاتی هستیم. امروز بخشی از دانشجویان نه تنها در اعتراض به مسایل صنفی - سیاسی خود بلکه همچنین در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان به عرصه نبرد وارد شده‌اند. آنان با شعارهایی مانند "فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم" جهت‌گیری طبقاتی خود را از اتاق‌های خوابگاه‌ها و محفل‌های دانشجویی بسته به سطح دانشگاه‌ها آورده‌اند و با شعار "از هفت‌تپه تا تهران، زندان زحمتکشان" و خواست آزادی زندانیان سیاسی به افشا و مبارزه با دشمن مشترک، یعنی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی برخاسته‌اند و با شعار "دانشجو، کارگر، معلم، اتحاد، اتحاد" پیوند و همسویی خود را با سایر جنبش‌های اجتماعی فریاد می‌زنند.

امروزه فضای دانشگاه‌ها، در همدستی با کارخانه‌ها و مدارس و خیابان‌ها به محل ظهور کنش‌های سیاسی بدل گشته‌اند. با استمرار و تشدید مبارزه جاری در جامعه، هر روز تعداد بیشتری از دانشجویان به رغم تجربه وحشی‌گری‌های نیروهای سرکوب و آشنایی به پیامدهای اعتراضات، آزاد از ترس، به عرصه سیاست راستین، یعنی سیاست خیابان روی آورده‌اند. عرصه‌ای که هیچ رژیمی قادر به سرکوب آن به تمامی و در درازمدت نیست. رژیم با تشدید سرکوب، تنها زمینه فروپاشی خود را فراهم‌تر می‌آورد و آن روز را نزدیک‌تر می‌کند.

برانگیخت، و هرچند شعار "نان، کار، آزادی، پوشش اختیاری" از شعارهای برجسته دانشجویان بود، اما شعار دیگر آنان "دانشجو می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد" بود. آنان با آگاهی به هدف رژیم و مسئولان دانشگاه از راه‌اندازی "گشت ارشاد دانشجویی" که همانا ایجاد رعب و وحشت در دانشگاه به بهانه "رعایت حجاب" و "ماه رمضان و روزه‌داری" بود، به اعتراض برخاستند. اعتراضی چنان مؤثر که رژیم هراسناک از گسترش اعتراضات در این دانشگاه و دانشگاه‌های دیگر را واداشت، ولو به طور موقت، عقب‌نشینی کند.

حوادث دی ماه و اعتراضات پس از آن، پرده از تقسیم‌بندی کاذب نیروهای اجتماعی به دو جناح "اصول‌گرا و اصلاح‌طلب" برداشته و قطب‌بندی واقعی طبقاتی جامعه را روز به روز آشکارتر کرده است. روندی که در دانشگاه‌ها و در میان

خبر به تیر روزنامه‌ها و رسانه‌های حکومتی بدل گشت؟ و چرا هر یک به نحوی در صدد تخطئه حرکت دانشجویان و خط و نشان کشیدن برای دانشجویان برآمدند؟

پاسخ را باید در اعتراضات پیشین دانشجویان، معلمان و کارگران و حمایت متقابل این جنبش‌ها از یکدیگر یافت. "جمعی از معلمان عدالتخواه" در بیانیه خود خطاب به دانشجویان می‌گویند: "کسانی که روز دوشنبه بر شما تاختند ادامه همان جریانی بودند که در دهه شصت فله‌ای معلم، استاد و دانشجو اخراج می‌کردند و حالا لباس اصلاح‌طلبی بر تن کرده‌اند کسانی که در دهه هفتاد طناب دار به دانشگاه می‌آوردند و فاجعه کوی دانشگاه را شکل دادند. اما امروز از هر زمان دیگر ضعیف‌تر و ذلیل‌تر شده‌اند چون در برابر آنها نیروهای عظیم اجتماعی از کارگر و معلم و دانشجو و زنان قرار دارند که خواهان بر هم زدن این نظم نابرابر و بنیان ظالمانه هستند و طبیعی است بسیجی و انجمنی‌های امضاکنندگان بیانیه علیه شما، با هم متحد شوند و بخواهند تحت عنوان دفاع از "بنیان‌های دانشگاه" از منافع طبقه مسلط دفاع نمایند... کسانی که روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت ۹۸ دانشگاه را مورد حمله قرار دادند همان‌هایی هستند که به تجمعات معلمان و کارگران حمله می‌کنند." و در انتها آورده است: "دانشگاه سنگر مقاومت و آزادی است و هرگز انحصارطلبان نتوانسته‌اند این سنگر را کاملاً فتح نمایند پس وظیفه ماست که فرزندان خود و خواهران و برادرانمان را تنها نگذاریم."

سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه نیز در اطلاعیه‌ای به تاریخ ۲۴ اردیبهشت آورده است: "دانشجویان بخصوص در سال‌های اخیر یکی از حامیان سرسخت جنبش کارگری بوده و در صورت امکان در تجمعات اعتراضی کارگران حضور فعال و پررنگی داشته‌اند." و در پایان آورده است: "زنده و گسترده‌تر باد اتحاد و همبستگی جنبش دانشجویی با جنبش کارگری در ایران."

هرچند "دستور دانشگاه" آتش این اعتراض را



سازمان فدائیان (ره‌تپه)

## زنده باد سوسیالیسم!

### کارگران و زحمتکشان!

سازمان فدائیان (اقلیت) یک سازمان کمونیستی و کارگری ست که برای برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار یک نظام کمونیستی، متشکل از انسانهای آزاد و برابر، از طریق یک انقلاب اجتماعی مبارزه می‌کند. به صفوف سازمان فدائیان (اقلیت) بپیوندید.

**کار - نان - آزادی - حکومت شورایی**

## توافق نانوشته دولت آمریکا و جمهوری اسلامی

فرمانده نیروی زمینی ارتش، اقدام آمریکا را «خودزنی» خواند و گفت با این اقدام، آمریکایی‌ها امنیت نیروهای خود در اقصی نقاط دنیا، به‌ویژه نیروهای سینکام را به خطر انداختند و تأمین آن‌ها را برای همیشه از بین بردند. پیش‌ازین نیز خبرگزاری تسنیم از قول جعفری نوشته بود که واکنش سپاه در قبال این اقدام "مقابله‌ممثل" خواهد بود. او تهدید کرده بود «در چنین شرایطی دیگر ارتش و نیروهای امنیتی آمریکا در منطقه غرب آسیا از آرامش امروز برخوردار نخواهند بود.»

این واکنش‌های تهدیدآمیز، دولت آمریکا را نگران کرد. دولت آمریکا سپاه پاسداران را بیشتر از جنبه اقتصادی و سیاسی در لیست ترور قرار داده بود. اکنون اما با این واقعیت مواجه شد، که ممکن است وارد یک درگیری نظامی شود که آمادگی آن را نداشت و تدارکی برای آن ندیده بود.

در پی این تهدیدات، دولت آمریکا تدابیر امنیتی خود را در پایگاه‌های آمریکایی در عراق تشدید کرد و هم‌زمان هواپیماهای شناسایی خود را در اطراف پایگاه‌ها، به پرواز درآورد. اما این اقدام برای مقابله با تهدیدات کافی نبود. تدارک برای گسیل واحدهای نظامی بیشتر به خاورمیانه آغاز شد.

در اواسط اردیبهشت جان بولتون، مشاور امنیت ملی آمریکا با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که ایالات‌متحده ناوگان هواپیمابر آبراهام لینکلن و یک ناوگان بمبافکن را در خاورمیانه مستقر خواهد کرد.

وی گفت: این اقدام «در واکنش به شماری از هشدارها، نشانه‌های مشکل‌ساز و تشدیدکننده تنش‌ها» از سوی ایران صورت می‌گیرد. افزایش قابل‌توجه توان نظامی آمریکا در منطقه «پیامی روشن و عاری از سوءتفاهم برای حکومت ایران است، که هرگونه حمله به منافع ایالات‌متحده یا متحدانش با نیروی کوبنده رویه‌رو خواهد شد.»

وی همچنین افزود: «ایالات‌متحده به دنبال جنگ با حکومت ایران نیست، اما در آمادگی کامل به سر می‌بریم تا به هر حمله‌ای، چه از سوی گروه‌های نیابتی، سپاه پاسداران، یا ارتش منظم ایران، واکنش نشان دهیم.»

چند روز پس‌از آن، ناو هواپیمابر "یواس اس آبراهام لینکلن" برای پیوستن به ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا مستقر در بحرین وارد آب‌های خلیج‌فارس شد.

روز ۲۰ اردیبهشت خبر استقرار بمبافکن‌های استراتژیک "بی ۵۲" آمریکا در پایگاه هوایی این کشور در قطر انتشار یافت.

وزارت دفاع آمریکا همچنین از ارسال ناو جنگی "یواس اس آرلینگتون" به خاورمیانه خبر داد و هدف از این اقدام را افزایش آمادگی برای مقابله با تهدیدهای ایران عنوان کرد.

این تحرکات نظامی دولت آمریکا درحالی‌که بازتاب افزایش تنش میان دو دولت است، اما برخلاف آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد، نشانه‌ای از بروز یا نزدیک شدن جنگ نیست، بلکه تمام این اقدامات نوعی اقدامات احتیاطی حتی برای

پیشگیری از وقوع درگیری‌های ناخواسته نظامی بین طرفین است. دولت آمریکا با گسیل این تجهیزات نظامی، مستقیم و غیرمستقیم به جمهوری اسلامی اعلام کرده است که چنانچه نیروهای نظامی آمریکا را حتی از طریق گروه‌های اسلام‌گرای طرفدار خود موردحمله قراردهد، با اقدامات نظامی سنگین نیروی نظامی آمریکا روبه‌رو خواهد شد. جمهوری اسلامی هم که البته طالب جنگ نیست، این را می‌داند که تجهیزات نظامی گسیل‌شده به‌گونه‌ای است که دولت آمریکا می‌تواند بدون آنکه خطری برای نظامیان‌ش پیش‌آید، مناطقی از ایران را از طریق تجهیزات نظامی و دریایی پیشرفته خود بمباران کند. با این توضیح، می‌توان گفت که اکنون نوعی توافق نانوشته میان این دو دولت وجود دارد که وارد درگیری نظامی مستقیم و غیرمستقیم با یکدیگر نشوند و منازعات خود را در عرصه‌های دیگر متمرکز سازند.

بنابراین گرچه دو طرف اکنون تلاش می‌کنند که به این توافق نانوشته پایبند باشند و از اقدامات نظامی علیه نیروهای یکدیگر خودداری کنند، اما درگیری‌ها در جای دیگر ادامه دارد.

پیش‌از این، مقامات جمهوری اسلامی از جمله روحانی گفته بودند که اگر جمهوری اسلامی نتواند نفت خود را صادر کند، دیگران نیز خواهند توانست نفت‌شان را صادر کنند. آن‌ها حتی تهدید کرده بودند تنگه هرمز مسدود خواهد شد. اکنون اما دیگر صحبتی از بستن تنگه در میان نیست. چراکه جمهوری اسلامی می‌داند این اقدام عواقب سیاسی و نظامی در پی خواهد داشت. علاوه بر این، رقبای منطقه‌ای رژیم حاکم بر ایران، اکنون نفت خود را از مسیرهای دیگر صادر می‌کنند. بنابراین جمهوری اسلامی تلاش می‌کند به طرق دیگر این سیاست خود را پیش ببرد و به مسیرهای انتقال نفت عربستان و امارات ضربه بزند و این مسیرها را ناامن سازد. بندر فجیره به دلیل وجود پایانه بزرگ نفتی و صادرات نفت خام برای امارات متحده عربی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

یکی از مسیرهایی که اکنون امارات متحده عربی، نفت خود را از آن طریق به بازارهای بین‌المللی صادر می‌کند، خط لوله «حیثان-فجیره» است. این خط لوله، نفت را از مناطق داخلی امارات با دور زدن تنگه هرمز به دریای عمان می‌رساند.

روز ۲۲ اردیبهشت، اعلام شد چهار کشتی تجاری و نفتی در نزدیکی بندر فجیره هدف

عملیات خرابکاری قرار گرفتند. روشن بود که دستی نامرئی این حادثه را خودبه‌خود به وجود نیاورده، بلکه یک اقدام نظامی مشخص برای ناامن کردن این مسیر انتقال نفت است. انگشت اتهام از هر سو به‌طرف جمهوری اسلامی ایران نشانه رفت.

جمهوری اسلامی هرگونه دست داشتن در خرابکاری را انکار کرد. سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی نیز حوادث روز یکشنبه ۲۲ اردیبهشت برای چند کشتی در دریای عمان را نگران‌کننده و تأسفیب‌بار دانست و خواهان روشن شدن ابعاد دقیق این حادثه شد. وی در مورد "هرگونه دسیسه از سوی بدخواهان برای بر هم زدن ثبات و امنیت در منطقه" هشدار داد و از کشورهای منطقه خواست تا در برابر هرگونه "ماجرای جویبی از سوی عوامل خارجی هشیار باشند."

روز سه‌شنبه ۲۴ اردیبهشت اعلام شد که کارشناسان سعودی، آمریکایی، فرانسوی، نروژی و امارات، خرابکاری علیه چهار کشتی در بندر فجیره را موردبررسی قرار می‌دهند. سه روز پس از آن، شرکت بیمه نروژی اعلام کرد که این خرابکاری از طریق پهپادهای زیردریایی صورت گرفته و با متهم شدن جمهوری اسلامی در این خرابکاری، پرونده به شورای امنیت سازمان ملل و سازمان آب‌های بین‌المللی ارسال شد.

اما مسیر دیگری که جمهوری اسلامی برای ناامن کردن آن تلاش نمود، مسیر صادرات نفت عربستان از طریق خط لوله شرق به غرب عربستان است که می‌تواند در روز ۵ میلیون بشکه را از میدان‌های نفتی عربستان در شرق این کشور به بندری در غرب، در ساحل دریای سرخ، منتقل سازد.

دو روز بعد از حمله به کشتی‌ها در دریای عمان، خط لوله نفت عربستان با هفت فروند پهپاد موردحمله قرار گرفت. حوثی‌های یمن مسئولیت این عملیات را بر عهده گرفتند. روشن است که حوثی‌های یمن در آن حد از توان نظامی و تکنولوژیک برخوردار نیستند که بتوانند یک چنین عملیاتی را انجام دهند و این اقدام با کمک نیروی نظامی جمهوری اسلامی انجام‌گرفته است. اما نه در این مورد و نه در مورد فجیره، کسی نمی‌تواند با مدرک جمهوری اسلامی را عامل و مسئول اقدامات نظامی معرفی کند. ادامه منازعه به این شکل و اشکالی نظیر آن نه برای جمهوری اسلامی دردسرساز است و نه دولت آمریکا. آنچه فعلاً برای دو طرف حائز اهمیت است، پایبندی به توافق نانوشته و خودداری از حمله مستقیم و غیرمستقیم به نیروهای نظامی یکدیگر است.



## حکومتی که ازدواج کودکان و قتل‌های ناموسی را روا می‌دارد

در گرامی‌داشت یاد زنانی که به قتل رسیده‌اند تجمعی برگزار کردند. در این تجمع که با یک دقیقه سکوت شرکت‌کنندگان به احترام و یاد قربانیان خشونت آغاز شد، شرکت‌کنندگان شعارهایی علیه قتل‌های ناموسی، قوانین زن ستیز و سنت‌های ارتجاعی سر دادند. به خشونت علیه زنان پایان دهید، ما زنان کارگر علیه قتل و ستم می‌جنگیم می‌جنگیم، از کردستان تا تهران ستم علیه زنان، زن ناموس هیچ‌کس نیست با ارتجاع می‌جنگیم، از جمله دست نوشته‌های شرکت‌کنندگان در این تجمع بود. این تجمع با قرائت بیانیه‌ای از سوی شرکت‌کنندگان به پایان رسید.

در بخشی از بیانیه شرکت‌کنندگان در تجمع مریوان آمده بود: "ما امروز اینجا جمع شده ایم تا کیفر خواست خود را علیه مناسباتی که هر روز از زنان قربانی می‌گیرد فریاد بزنیم و اعلام کنیم که تا رسیدن به جامعه برابر و عاری از خشونت از پای نخواهیم نشست... خشونت و نقص حقوق زنان ریشه در مناسبات و مسایل اجتماعی دارد که متأسفانه امروزه و در چند روز اخیر بیشتر و بیشتر شاهد آن هستیم از جمله برخورد فیزیکی، آزار جنسی، فشار روانی و قتل که همه این معطلات ریشه در افکار مردسالار و ساختارهای ارتجاعی دارد. محیط کار و آموزش، خانواده و سایر محیط‌های اجتماعی همه از مواردی هستند که در آن زنان بیشتر تحت فشار روانی و فیزیکی قرار می‌گیرند که گاه منجر به خودکشی و یا اعمال قتل از جانب افراد خانواده می‌شود... خشونت فیزیکی، قتل‌های ناموسی، تجاوز و به بردگی گرفتن زنان، باز تولید افکار مردسالارانه و ارتجاعی است که برای مقابله با چنین توحش ضد بشری بایستی تمامی انسان‌های آگاه و مبارز در برابر آن قدم علم کنند... در طول دو ماه اخیر شاهد چندین مورد خودکشی و قتل ناموسی در کردستان بوده‌ایم و ما نیز بر خود لازم دانستیم که در مقابل این اعمال زشت و ضد انسانی سکوت ننماییم و نفرت و انسجام‌مان نسبت به آمرین و عاملین این جنایات را اعلام کنیم... نه به خشونت علیه زنان".

بدنبال این تجمع که تنها خواست شرکت‌کنندگان "نه به خشونت علیه زنان" و در اعتراض به ازدواج کودکان، ازدواج اجباری، قتل‌های ناموسی و مانند آن بود، رژیم وحشی جمهوری اسلامی که یکی از پایه‌های مهم ایدئولوژی‌کاش که حکومت خود را بر آن بنا کرده، تبعیض علیه زنان، خانواده مردسالار و ستم علیه زنان است، حداقل ۷ نفر از شرکت‌کنندگان در تجمع را دستگیر کرد که براساس آخرین اخبار هنوز سه تا چهار نفر در بازداشت بسر می‌برند.

این تجمع زمانی برگزار گردید که پیش از آن (۱۸ اردیبهشت) رسانه‌ها از قتل دو خواهر توسط پدر و برادر آن‌ها خبر داده بودند. براساس گفته‌های معاون اجتماعی نیروی انتظامی کردستان، در جریان این قتل‌ها که در محله "نایسر" در اطراف شهر سنندج صورت گرفت، یک خواهر با ضربات چاقو به قتل رسید و دیگری توسط برادر وی خفه شد. اگرچه پدر و برادر پس از قتل همراه با هم به کلانتری

مراجعه کرده‌اند، اما قتل‌ها را برادر آن‌ها برعهده گرفته است.

براساس اخباری که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، خواهر بزرگ با نام شایسته، ۳۲ ساله و مادر دو کودک بود که از همسر خود جدا شده و در منزل پدری زندگی می‌کرد. برادر وی در حال خفه کردن شایسته بود که خواهر کوچکتر با نام اسرا ۲۲ ساله به حمایت خواهر خود می‌آید که با ضربات چاقو او نیز به قتل می‌رسد.

در تاریخ ۲۴ اردیبهشت نیز رسانه‌ها خبر خودکشی دو دختر ۱۴ ساله در شهر "دیشموک" از توابع استان کهگیلویه و بویراحمد را منتشر کردند. اگرچه از علت خودکشی این دو دختر ۱۴ ساله در رسانه‌ها خبری منتشر نشده، اما به‌گفته محمد نوروزی‌نیا رئیس آموزش و پرورش دیشموک "ازدواج‌های تحمیلی از مهم‌ترین دلایل خودسوزی دختران در این شهر است". پیش از این (دی‌ماه سال گذشته) خودسوزی زهرا عباسی از ساکنان بخش دیشموک، کودک ۱۶ ساله‌ای که ازدواج کرده و ۶ ماهه باردار بود، در رسانه‌ها انعکاس وسیعی یافته بود. به نوشته خبرگزاری ایسنا وی پس از دعوا با مادر شوهر خود دست به خودسوزی زده بود.

در ایران هیچ‌گاه آمار روشنی از میزان خودکشی‌ها، علت آن‌ها و نیز قتل‌های ناموسی منتشر نمی‌شود، اما معاون مبارزه با جرائم پلیس آگاهی تهران چند سال پیش در گفتگو با خبرگزاری مهر گفته بود "۶۲ درصد از مقتولان مونث، توسط خانواده‌ها و اقوام به قتل می‌رسند". در افزایش تعداد این قتل‌ها بویژه باید بر نقش حکومت تاکید کرد. حکومت اسلامی نه تنها با تبلیغ خانواده مردسالار و فرودست کردن موقعیت زن در خانواده، شرایط را برای تشدید تحمیل ستم جنسیتی و خشونت علیه زنان در جامعه مهیا ساخته، و نه تنها با خانه‌نشین کردن بخش بزرگی از زنان و وابستگی اقتصادی آنان به همسر یا پدر نابرابری بین زن و مرد را در جامعه گسترش داده است، بلکه با تصویب قوانین ضد زن نیز بر این تبعیض در عرصه‌های دیگر، مهر قانونی زده است. مثلاً شوهر اگر به دلیل "خیانت"، زن خود را به قتل برساند، هیچ مجازاتی برای او تعیین نمی‌شود و تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد. همچنین براساس تحقیقاتی که در کتاب "قتل‌های ناموسی فاجعه خاموش" آمده، در جریان قتل‌های ناموسی از سوی دادگاه‌ها برای قاتلان، حداکثر احکام ده سال تا یک سال زندان صادر شده است و کسانی که دست به این قتل‌ها می‌زنند می‌دانند که از نظر قانونی حکم سنگینی در انتظارشان نیست و گاه حتی بدون هیچ مجازاتی از اتهام قتل‌رهایی می‌یابند. برای همین با توجه به فرهنگ حتماً ما قبل سرمایه‌داری که رژیم نیز در اشکال گوناگون از صداوسیما گرفته تا دیگر امکانات تبلیغی این فرهنگ پوسیده را تبلیغ می‌کند، بویژه در برخی از مناطق کشور متأسفانه ما شاهد تداوم و حتی افزایش قتل‌های ناموسی هستیم. در جریان این قتل‌ها گاه شاهد نه تنها قتل دختران، بلکه شاهد قتل پسرانی می‌شویم که احیانا با دختر آن خانواده دوست بودند.

در مورد خودکشی دختران کودک نیز ما با همین مساله روبرو هستیم. جدا از مواردی که در بالا در ارتباط با خودکشی دختران ۱۴ ساله و ۱۶ ساله آمد، شاید آوردن یک مثال دیگر موضوع را روشن‌تر سازد.

در مرداد سال ۹۵ خبر خودکشی یک دختر یازده ساله کامیارانی با نام "هستی" منتشر شد. او با پاره کردن چادر مادر بزرگش خود را از لوله گاز حلق‌آویز کرده و به زندگی‌اش پایان داد. براساس اخبار منتشره قرار بوده این دختر ۱۱ ساله به عقد مردی ۲۵ ساله که دارای معلولیت ذهنی و جسمی بوده درآید. در مجلس اسلامی چندی پیش طرحی به تصویب رسید که ازدواج دختران زیر ۱۳ سال و پسران زیر ۱۶ سال را ممنوع می‌کرد. اما جدا از مخالفت مرکز پژوهش‌های مجلس با این طرح، این طرح در شورای نگهبان به دلیل مغایرت با شرع رد شد. این در حالی‌ست که در اغلب کشورهای جهان ازدواج کودک ممنوع است و کودک در این جا به معنای دختران و پسران زیر ۱۸ سال است. اما در ایران و در حکومت اسلامی حتی دختران زیر ۱۳ سال می‌توانند ازدواج کنند!!! و از همین نظر قاتل واقعی دختر یازده ساله کامیارانی و تمامی دیگر دخترانی که به دلیل ازدواج اجباری دست به خودکشی می‌زنند جمهوری اسلامی است.

ازدواج کودک هرگز به معنای یک ازدواج واقعی نیست. معنای واقعی ازدواج کودکان، فروش کودکان است. به‌گفته‌ی کامیل احمدی یک پژوهشگر اجتماعی "۱۷ درصد ازدواج‌های کشور مربوط به دختران زیر ۱۸ سال است و ۱۴ هزار کودک بیوه در کشور وجود دارد". تنها نگاهی به خانواده‌هایی که دختران کودک خود را مجبور به ازدواج می‌کنند، ثابت می‌کند که فقر خانواده یک دلیل بسیار مهم در این ازدواج‌هاست و همان‌طور که گفته شد در واقع آن‌ها با فروش دختر خود یک "نان‌خور" را کم می‌کنند!!!

این است حاصل مناسبات سرمایه‌داری و حکومتی که با چماق اسلام به جنگ زنان رفته است. این است حاصل حکومتی که یک مشت آخوند مرتجع در مورد زن و بدن او تصمیم می‌گیرند. این است عاقبت و نتیجه شرایطی که در آن حتی یک تجمع کاملاً مسالمت‌آمیز در برابر این همه اجحاف در حق دختران و زنان، با خشونت و دستگیری توأم می‌شود و بی‌شک تا وقتی که نظم سرمایه‌داری و حکومت اسلامی در ایران برپاست ما شاهد افزایش خشونت علیه زنان، چه در اشکالی چون قتل‌های ناموسی و چه در اشکالی چون ازدواج اجباری و غیره خواهیم بود. تنها راه و یگانه راه واقعی، سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی است، تا بدین ترتیب جامعه‌ای ایجاد شود که در آن زن ناموس کسی نیست، کسی جز زن در مورد بدن او تصمیم نگیرد، جامعه‌ای که حق سقط جنین را بدون هیچ قید و شرطی متعلق به زنان بداند، جامعه‌ای که برابری کامل زن و مرد را در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی تحقق ببخشد.

## اطلاعیه مشترک نیروهای کمونیست

### در مورد تبلیغات جنگی میان دولت آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی

بعد از آنکه دولت آمریکا سپاه پاسداران جمهوری اسلامی را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داد و سران حکومت با تهدید منافع آمریکا در منطقه اعلام کردند "اگر نفت ایران از تنگه هرمز عبور نکند، نفت دیگران هم عبور نخواهد کرد" و سپس اعزام چند ناو هواپیمای آمریکا به آب‌های جنوب ایران و تهدید جمهوری اسلامی به خروج گام‌به‌گام از برجام، تنش و تبلیغات جنگی میان دولت آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی وارد فاز جدیدی شده است. اما به‌رغم کوبیدن بر طبل تبلیغات جنگی به‌ویژه در رسانه‌های امپریالیستی نه دولت آمریکا نقشه وارد شدن به جنگ با ایران را در سر دارد و نه جمهوری اسلامی تمایل و توان وارد شدن به جنگی حتی در ابعاد محدود را دارد. در پس این تهدیدات و تبلیغات جنگی هر دو طرف نرخ سازش را تعیین می‌کنند. هر دو طرف به مذاکره و توافق نیاز دارند. سران رژیم جمهوری اسلامی سرانجام راهی جز یک "سازش قهرمانانه" دیگر در پیش رو ندارند.

در این جدال و کشمکش هر دو طرف اهداف ارتجاعی، توسعه‌طلبانه و منافع سرمایه‌دارانه خود را تعقیب می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی که با بحرانی عمیق و همه‌جانبه روبرو است در تلاش است که با مداخله‌گری و ماجراجویی‌های نظامی در کانون‌های بحران خاورمیانه، تضمین بقای خود را از آمریکا بگیرد. دولت آمریکا هم در راستای پیشبرد استراتژی خود در خاورمیانه در تلاش است که از زیاده‌خواهی‌های رژیم جمهوری اسلامی ممانعت کند، مداخله‌گری‌های آن را به کنترل درآورد و رفتار آن را با سیاست‌های منطقه‌ای خود و رعایت امنیت هم‌پیمانانش منطبق نماید.

آشکار است که سیاست‌ها و اهداف ارتجاعی دو طرف این منازعه هیچ ربطی به منافع جنبش طبقه کارگر و مردم ایران و منطقه و مردم آمریکا ندارند. همان‌طور که ماجراجویی‌های رژیم جمهوری اسلامی و تشدید تحریم‌های اقتصادی پیامد اجتماعی مانند افزایش تورم و نرخ بیکاری، سقوط بیشتر قدرت خرید مردم را به دنبال داشته و شرایط زندگی را برای کارگران و اکثریت مردم ایران سخت‌تر کرده است، ایجاد و تشدید این فضای جنگی نیز به زیان مبارزه کارگران و توده‌های مردم ایران است. سران رژیم جمهوری اسلامی با این بهانه که دشمن در پشت دیوارهای خانه خیمه زده است، فضای جامعه را امنیتی‌تر کرده، سرکوب اعتراضات کارگران و افسار فرودست جامعه را تشدید نموده و فعالان جنبش‌های اجتماعی را روانه بیدگاه‌ها و بندهای امنیتی می‌کنند.

برای خلاصی از پیامدهای ماجراجویی‌های جمهوری اسلامی و پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی، تهدیدها و فضای جنگی که بر منطقه سایه افکنده است، راهی جز افشای ماهیت طبقاتی و ارتجاعی این کشمکش‌ها، تشدید مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و برمل کردن ماهیت امپریالیستی سیاست‌های دولت آمریکا و مونتفینش و افشای سیاست بخش‌های مختلف پوزیسیون بورژوازی که به مداخله نظامی قدرت‌های امپریالیستی امید بسته‌اند وجود ندارد. ما امضاکندگانی این اطلاعیه هر گونه همسویی با هر کدام از طرفین این منازعه را سیاستی ارتجاعی می‌دانیم و آن را محکوم می‌کنیم. ما اعلام می‌کنیم که اهداف و سیاست‌های طرفین این منازعه، چه در دوره به‌اصطلاح "صلح" و چه در دوره تخاصم و جنگ، تماماً در مقابل اهداف و سیاست جنبش طبقه کارگر و اردوی انقلابی جامعه ایران است. ما همه کارگران و توده‌های زحمتکش مردم ایران را به هشیاری در قبال تحولات اخیر و تشدید تنش بین دو قطب ارتجاعی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا فرامی‌خوانیم و آن‌ها را از هرگونه توهم نسبت به اقدامات و ادعاهای دولت آمریکا و احزاب و جریان‌های مدافع جنگ و دخالت خارجی و یا وعده وعیدهای جناح‌های مختلف رژیم و افتادن در دام تبلیغات به‌اصطلاح میهن‌پرستانه برحذر می‌داریم. ما بر این باوریم که در شرایط کنونی تداوم و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده‌ای و سراسری کردن این جنبش اعتراضی و تحکیم پیوند میان جنبش‌های اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در پروسه سرنگونی انقلابی رژیم گنبدیده جمهوری اسلامی و پایان دادن به همه مصائبی دارد که این رژیم جنایتکار به مردم ایران تحمیل کرده است.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۸

۱۷ می ۲۰۱۹

**امضاها:** اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"موج جدید سرکوب مانع گسترش اعتراضات کارگران و زحمتکشان نیست" عنوان اطلاعیه ای است که سازمان در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۹۸ در محکومیت احضار و بازداشت گسترده کارگران هفت تپه انتشار داد. در این اطلاعیه ضمن اشاره به خبرهای انتشار یافته توسط سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در مورد احضار و بازداشت ده ها تن از کارگران در روزهای ۲۲ الی ۲۴ اردیبهشت، گفته شده است که دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم از چند روز پیش به نحو آشکاری بر شدت اقدامات سرکوب‌گرانه خود علیه کارگران هفت‌تپه و فعالان سندیکای آن‌ها افزوده است. در ادامه اطلاعیه چنین آمده است "موج جدید احضار و بازداشت گسترده کارگران هفت‌تپه در حالی صورت می‌گیرد که اسماعیل بخشی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و نماینده کارگران این شرکت، همچنان در زندان و تحت فشار است. علی‌نجاتی عضو دیگر هیئت مدیره سندیکا نیز کماکان تحت پی‌گرد دستگاه امنیتی و قضایی است. ارتجاع اسلامی، این دو کارگر مبارز را حتی از دسترسی به وکیل محروم ساخته و از انتشار خبر مربوط به وضعیت آن‌ها آگاهانه ممانعت به عمل آورده است. دو هفته بعد از مراسم اول ماه مه در میدان بهارستان مقابل مجلس، حسن سعیدی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران، عاطفه رنگریز، ندا ناجی و چند تن دیگر از بازداشت‌شدگان تجمع روز جهانی کارگر همچنان در زندان‌اند." در ادامه اطلاعیه گفته شده هم‌زمان با تشدید بحران‌های گوناگون رژیم به‌ویژه بحران در روابط خارجی آن، احضار و بازداشت و بگیروبیند فعالان اجتماعی نیز تشدید شده و تشدید کنترل پلیسی و اعمال فشار بر دانشجویان دانشگاه تهران به‌ویژه دانشجویان دختر برای تحمیل حجاب اجباری، بورش وحشیانه نیروهای بسیجی و لباس شخصی و حزب‌اللهی در روز ۲۳ اردیبهشت علیه دانشجویان و ضرب و شتم آن‌ها، گوشه دیگری از سیاست تشدید سرکوب را به نمایش می‌گذارد." در پایان اطلاعیه ضمن فراخوان همه کارگران، معلمان، دانشجویان، باننشستگان و سایر زحمتکشان به تشدید مبارزه علیه رژیم، احضار، بازداشت و حبس کارگران هفت‌تپه و نیز بورش وحشیانه به دانشگاه تهران، ضرب و شتم دانشجویان و تشدید فشار بر دانشجویان دختر برای تحمیل حجاب اجباری را شدیداً محکوم نموده و خواستار آزادی فوری اسماعیل بخشی و سایر کارگران هفت تپه، حسن سعیدی و دیگر کارگران و معلمان و دانشجویان و زندانیان سیاسی شده است.



## بازداشت‌های گسترده در هفت‌تپه بازتاب کدام شرایط است؟



حامیان دولتی آن است، خشم و کینه طبقه حاکم را برانگیخت. در ظرف کمتر از یک هفته بیش از ۲۰ کارگر هفت‌تپه توسط مامورین احضار و مورد تهدید و بازجویی قرار گرفته و یا بازداشت و روانه زندان دزفول شده‌اند. علی‌نجاتی عضو با سابقه و برجسته هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه که ۱۸ آذر با ضرب و شتم بازداشت و ۸ بهمن به منظور معالجه پزشکی با سپردن وثیقه آزاد شده است، روز ۲۵ اردیبهشت طی یک تماس تلفنی و ارسال پیامک از طرف دادسرای اوین احضار شده و باید ظرف ۵ روز خود را معرفی کند. این قبیل فشارها علیه کارگران هفت‌تپه و فعالان سندیکا کامکان ادامه دارد.

سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، چه در ارتباط با خنثی‌سازی تلاش‌های کارفرما و حامیان دولتی آن و چه در مخالفت با تلاش کارفرما برای جا انداختن شورای اسلامی در شرکت و چه در ارتباط با موج احضارها و بازداشت‌های گسترده، برخورد فعال و آگاهانه‌ای داشته است. این سندیکا با صدور اطلاعیه‌ای در ۲۰ اردیبهشت ۹۸ برای چندمین بار اعلام کرد "شورای اسلامی کار یک نهاد دولتی است که تنها در راستای منافع صاحبان سرمایه ایجاد شده تا منافع کارگران را قربانی منافع صاحبان سرمایه بکند" در همین اطلاعیه سندیکای کارگران هفت‌تپه، بار دیگر از اسماعیل بخشی به عنوان نماینده واقعی کارگران یاد می‌کند و از کارگران می‌خواهد صدای اسماعیل بخشی باشند و اجازه ندهند افرادی که وارد شورای اسلامی کار شده‌اند خود را نماینده کارگران معرفی کنند.

سندیکا همچنین در ۲۲ اردیبهشت ۹۸ مطلبی با عنوان "نه به کاظمی، نه به اسدیگی، نه به شورای اسلامی کار!" انتشار داد که در آن از شوراهای اسلامی به عنوان "دشمن قسم خورده طبقه کارگر" یاد شده و از جمله در آن چنین نوشته شده است "شوراهای اسلامی کار و خانه کارگری‌ها برای ایجاد تفرقه بین کارگران،

اکثریت قاطع کارگران هفت‌تپه با تحریم و بایکوت این مضحکه چنان‌که پیش از آن نیز نشان داده بودند، مخالفت آشکار خود را با شورای اسلامی اعلام نموده و از سندیکای خود حمایت کردند. سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه نیز با صدور اطلاعیه‌ای در ۱۴ دی‌ماه ۹۷، از شورای اسلامی کار به عنوان یک تشکل ضد کارگری و سرکوبگر یاد نمود.

کارفرما و حامیان دولتی آن بر این تصور بودند که با جلب برخی افراد میان‌باز و سست عنصر و بازی دادن آن‌ها و نیز با سوء استفاده از ناآگاهی برخی دیگر، می‌توانند یک تشکل دست‌ساز از نوع اسلامی آن را در برابر سندیکا علم‌کنند و سندیکای کارگران این شرکت را که بیش از یک دهه پرچمدار مبارزات و پیگیر خواست‌های کارگران این شرکت بوده است از میدان بدر کنند. با هوشیاری کارگران آگاه این شرکت و نقش آگاه‌گرانه سندیکای کارگران هفت‌تپه، این توطئه‌ها در همان مقطع خنثا و خفه شد و چندان دستاوردی برای کارفرما و دیگر دست‌اندرکاران این پروژه ببار نیاورد. کارفرما و حامیان آن بر این خیال بودند که بعد از بازداشت‌های گسترده کارگران آگاه و فعالان سندیکا و شکنجه بخشی و نجاتی، با استفاده از شورای اسلامی کارونفش مخرب آن، قادرند جلو هرگونه اعتراض و اعتصاب متشکل را بگیرند.

اما اعتراض شدید جمعی از کارگران نیشکر هفت‌تپه در روز پنجشنبه ۱۹ اردیبهشت ۹۸ نسبت به شورای اسلامی کار و ادامه کاری آن، و همچنین نسبت به بازگشت کاظمی قائم مقام شرکت و برای دریافت مطالبات معوقه، بار دیگر نفرت عمیق کارگران از شورای اسلامی کار و بی‌شماری تلاش‌های مشترک کارفرما و دولت برای اعتبار بخشیدن به شورای اسلامی کار و از میدان خارج کردن سندیکای مستقل کارگران هفت‌تپه را به نمایش گذاشت.

کارفرمای نیشکر هفت‌تپه در تعقیب اهداف ضد کارگری خود از دی‌ماه گذشته تاکنون امتیازات گوناگونی نیز به اعضای شورای اسلامی کار اعطا نموده است، از جمله این‌که امکان ملاقات برخی از آن‌ها با نمایندگان سازمان جهانی کار را فراهم ساخته و پس از پایان آن نیز به هر یک از آن‌ها یک گوشی موبایل بخشیده است! کارفرمای هفت‌تپه تلاش نمود تا ضمن معرفی این تشکل اسلامی و دولتی به نهاد های بین‌المللی و رسمیت دادن به آن، سندیکای مستقل کارگران نیشکر هفت‌تپه را نیز ایزوله و منفردسازد.

اما این تلاش مذبحانه نیز ثمری دربر نداشته است. اعتراض کارگران هفت‌تپه در روز ۱۹ اردیبهشت و مخالفت با شورای اسلامی کار و دفاع از تشکل مستقل کارگری خودشان یعنی سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه که نشان دهنده آگاهی کارگران از نقشه‌های شوم کارفرما و

هیچ قشری از زحمتکشان را مستثنا نمی‌کند. چنان‌که دستگیری و بازداشت مکرر معلمان، دانشجویان، زنان، از جمله بازداشت گروه کثیری از شرکت‌کنندگان متعلق به گروه‌های اجتماعی گوناگون در مراسم اول ماه مه مقابل مجلس نیز این را نشان داده است. وقتی که اما پای طبقه کارگر، پای تشکل و سازمان‌یابی طبقه کارگر و پای جنبش متشکل طبقه کارگر در میان باشد، طبقه حاکم و رژیم سیاسی و ارتجاعی پاسدار منافع این طبقه در برخورد با آن بسیار بی‌گشتت و بی‌رحم و سنگدل و انعطاف‌ناپذیر است. در این جا یعنی در مقابل تشکل و اعتراض متشکل کارگران، قبل از آن‌که دیر شده باشد، فوری‌تر و جدی‌تر از هر جا، دست به کار سرکوب حداکثری می‌شود و به هر جنبانی نیز دست می‌زند.

نحوه برخورد طبقه حاکم و رژیم سیاسی این طبقه با کارگران از جمله کارگران فولاد، هپکو، شرکت واحد و هفت‌تپه دست‌کم از دی‌ماه ۹۶ تاکنون، شکنجه وحشیانه علی‌نجاتی و اسماعیل بخشی اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه نیز گویای همین واقعیت است. موج اخیر احضار، بازداشت‌های گسترده و زندان کارگران هفت‌تپه و فعالان سندیکای کارگران این شرکت که گویای تشدید سیاست سرکوب کارگران است نیز گوشه دیگری از همین واقعیت را نشان می‌دهد.

کارفرمای کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و حامیان دولتی آن مدت‌هاست تلاش می‌کنند در برابر سندیکای مبارز کارگران نیشکر هفت‌تپه که محبوب اکثریت قریب به اتفاق کارگران این شرکت است، یک شورای اسلامی علم‌کنند و آن را جایگزین سندیکا سازند. اما این طرح و نقشه هر بار با شکست و ناکامی روبرو شده است. سال گذشته درست زمانی که اسماعیل بخشی عضو فعال سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه را بازداشت و به مدت ۲۵ روز وی را تا سرحد مرگ شکنجه کرده بودند و علی‌نجاتی عضو با سابقه این سندیکا را نیز با ضرب و شتم بازداشت و زیر شکنجه بردند، کارفرمای شرکت و حامیان دولتی آن فرصت را مغتنم شمردند که بر بستر بساط سرکوب و وحشتی که به راه انداخته بودند به آرزوی دیرین خود جامه عمل بپوشند. اگرچه کارفرمای هفت‌تپه در همدستی با نیروهای امنیتی و وزارت کار رژیم پس از سال‌ها تلاش و اعمال زور و تهدید و تطمیع توانست در تاریخ دهم دی ماه ۹۷ آن هم در شرایطی که نیروهای امنیتی و گشت‌های پاسگاه هفت‌تپه بطور پیوسته در محوطه شرکت در حال تردد بودند و همه چیز را زیر نظر داشتند، یک مراسم نمایشی در ارتباط با انتخاب اعضای شورای اسلامی کار برگزار نماید و یک "شورای اسلامی کار" سرهم بندی کند، اما

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**



## بازداشت‌های گسترده در هفت‌تپه بازتاب کدام شرایط است؟



شعار "نان کار آزادی - پوشش اختیاری" اطلاعیه‌ای صادر نمود و یورش به دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان را محکوم کرد و در عین حال ضمن حمایت از خواست‌های دانشجویان، بر اتحاد و همبستگی جنبش دانشجویی با جنبش کارگری تأکید کرد.

بی‌شک جنبش دانشجویی نیز که با شعار "فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم" به نحو شفافی در کنار کارگران ایستاده، از کارگران هفت‌تپه و سندیکای آن‌ها نیز حمایت نموده و حمایت خواهد کرد.

تشدید سیاست سرکوب اگرچه مقدم بر هر جا، جنبش طبقه کارگر را نشانه رفته و در بازداشت‌های گسترده و مکرر کارگران از جمله احضار و بازداشت کارگران هفت‌تپه و فعالان سندیکای آن‌ها و نیز بازداشت و اخراج تنی چند از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران مانند حسن سعیدی و برخی دیگر از فعالان کارگری انعکاس یافته است، اما به کارگران محدود نشده و نخواهد شد.

پوشیده نیست که جمهوری اسلامی با تشدید سرکوب، نه می‌تواند بحران‌های متعددی را که با آن دست به گریبان است حل کند و یا حتا از دامنه آن‌ها بکاهد و نه می‌تواند در برابر جنبش‌های اعتراضی و در راس همه جنبش بالنده طبقه کارگر، سد و مانعی غیرقابل عبور ایجاد کند. تجربه سالیان گذشته از جمله تجربه چند سال اخیر مکرر این موضوع را ثابت کرده است که کارگران و جنبش طبقه کارگر، مرعوب این بازداشت‌ها و بگیر و ببند و زندان و شکنجه نخواهند شد.

با این همه نمی‌توان و نباید در برابر این موج سرکوب و بگیر و ببند و ضربه‌های طبقه حاکم دست روی دست نهاد. باید به هر شکل ممکن در مقابل یورش‌های رژیم ایستاد و با تشدید مبارزه حتا ضربات متقابل و کاری‌تری بر آن وارد ساخت.

حذف سندیکا با شکست و ناکامی کامل روبرو شده است. سندیکای کارگران هفت‌تپه نه فقط در عرصه مسائل، معضلات و خواست‌های کارگران این شرکت برخوردهای هوشیارانه، به‌موقع و آگاهی بخش داشته است و از جمله پیگیر احضار و پرونده‌سازی علیه کارگران معترض و آگاه و فعالان سندیکا مانند علی نجاتی و اسماعیل بخشی و یار و یاور خانواده‌ها بوده است، بلکه در ارتباط با مسائل و مشکلاتی که به سایر کارگران و کل طبقه کارگر بر می‌گردد و حتا فراتر از آن در ارتباط با مسائل عمومی‌تر جامعه نیز موضع‌گیری‌های رادیکال و فعالی داشته است که همین‌ها نیز بر کینه طبقه حاکم افزوده و انگیزه انتقام‌جویی رژیم از این سندیکا و فعالان آن را تشدید و تقویت نموده است. برای نمونه در ۲۴ اردیبهشت ۹۸ و در بجنوبه احضارها و بازداشت‌های گسترده کارگران هفت‌تپه، سندیکا در حمایت از دانشجویان و

شناسایی فعالین واقعی کارگری در محیط کار و معرفی آن‌ها به کارفرمایان و نهادهای امنیتی، سرکوب جنبش‌های اعتراضی کارگران و تشکل‌های مستقل کارگری ایجاد شده‌اند تا صدای هرگونه حق‌خواهی کارگران را در محیط کار خفه کنند" سندیکای کارگران هفت‌تپه در این مطلب، ضمن اعلام اسامی تعدادی از کارگران بازداشت شده اخیر و همچنین اشاره به یک دهه مقاومت و ایستادگی سندیکا در برابر فشارها و توطئه‌های رنگارنگ کارفرما، بر ضرورت اتحاد و همدلی بیش از گذشته کارگران تأکید نموده و عموم کارگران را به تشدید مبارزه فرا خوانده است.

در روزهای ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت نیز سندیکای کارگران هفت‌تپه با صدور اطلاعیه‌های به‌موقع و آگاه‌گرانه خود ضمن اطلاع‌رسانی در مورد احضارها و دستگیری‌های گسترده کارگران هفت‌تپه توسط دستگاه پلیسی - امنیتی رژیم، این اقدامات سرکوب‌گرانه را محکوم کرد و کارگران را به اتحاد و همبستگی و ایستادگی در مقابل این فشارها و وحشی‌گری‌ها دعوت کرد. سندیکا در اطلاعیه ۲۵ اردیبهشت خود نوشت: "در مقابل هجوم صاحبان سرمایه باید ایستادگی کنیم، راهی جز اتحاد و با هم بودن را نداریم. مناسبات سرمایه‌داری عامل تمام سیه‌روزی‌ها و بدبختی‌های ما کارگران و مردم زحمتکش است. پس باید به نیروی طبقاتی خود در مقابل این وحشی‌گری‌ها بایستیم. زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران در مقابل سرمایه‌داران!"

این نمونه‌ها به نحو قاطع و درخشانی نشان می‌دهند که تمام تلاش‌های کارفرمای هفت‌تپه و حامیان دولتی آن برای هویت بخشی شورای اسلامی کار و بی‌اعتبار ساختن و



مهرآذر آن سال در میان زندانیان (فوت)

## بازداشت‌های گسترده در هفت‌تپه بازتاب کدام شرایط است؟

تأثیرات داخلی آن، تمامی سران و مدافعان نظم موجود را به شدت نگران و به خود مشغول ساخته است. تضادهای طبقاتی و اختلاف و کشمکش در دو قطب جامعه حدت یافته و به مرحله انفجار نزدیک شده است. توأم با تعمیق و تشدید بحران‌ها و تضادهایی که در چارچوب نظام سرمایه‌داری راه حل و مفردی برای آن نیست، جمهوری اسلامی سیاست همیشگی سرکوب را تشدید نموده و موج جدیدی از احضار و بازداشت و زندان فعالان جنبش‌های اجتماعی و در راس همه جنبش طبقه کارگر را به راه انداخته است. سران نظام برای حفظ وضع موجود و در وحشت از تغییر و تحولاتی که آینده نظام را به خطر اندازد، اقدامات پیشگیرانه‌ای را در دستور کار رژیم قرار داده‌اند. احضار و بازداشت و زندان و بگیر و ببند و در یک کلمه تشدید سیاست سرکوب، به منظور پیشگیری از

رویدادها و انفجارهای بزرگی که از هر اعتراض و اعتصاب و اتفاق کوچکی می‌تواند شعله‌ور شود و دودمان رژیم را بر باد دهد. این واقعیتی است که رژیم جمهوری اسلامی بی‌استثنا از همه جنبش‌های اعتراضی و اجتماعی اعم از جنبش اعتراضی معلمان، جنبش دانشجویی، جنبش زنان، بازنشستگان و سایر اقتضای زحمتکش جامعه وحشت دارد و می‌داند که گسترش هر یک از این جنبش‌ها در شرایط کنونی به تنهایی حتماً می‌تواند سرمنشأ اعتراضات بزرگتر عمومی و سراسری شود. اما نمی‌توان انکار کرد که حساسیت رژیم و کل طبقه حاکم نسبت به جنبش طبقه کارگر با سایر جنبش‌ها قابل مقایسه نیست. چنان‌که تأثیرات کلی و عمومی جنبش این طبقه نیز با سایر جنبش‌ها قابل قیاس نیست. تشدید سیاست سرکوب البته

در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان  
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](http://kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 822 May 2019



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰  
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

**دوشنبه: ۲۲ تا ۲۴**

سه‌شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

**چهارشنبه: ۲۲ تا ۲۴**

پنجشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

**جمعه: ۲۲ تا ۲۴**

**شنبه: ۲۲ تا ۲۳**

شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر  
یکشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی